

نقش عربستان سعودی در خروج آمریکا از توافق هسته‌ای برجام

زهرا کبیری، زهرا زنگنه^۲

چکیده

ایران و عربستان باتوجه به موقعیت ژئوپلیتیکی که دارند یکی از مهم‌ترین بازیگران خاورمیانه هستند که بیشترین نقش‌آفرینی را در رخدادهای منطقه دارند. بعد از پیروزی انقلاب اسلامی این دو به دلیل تضادهای شدید ایدئولوژیکی با هم در رقابت شدید به سر می‌برند و همین امر باعث تسری رقابت در دیگر زمینه‌ها شده است. روابط این دو کشور در طول تاریخ همواره روندی سینوسی داشته است و باتوجه به تحولات سال‌های اخیر در منطقه همانند عراق، سوریه، یمن و ... شاهد رقابت‌های جدی ایران و عربستان بودیم. چراکه افزایش قدرت هریک از این قدرت‌ها متقابلاً به تضعیف دیگری در منطقه می‌انجامد. باتوجه به توافق هسته‌ای میان ایران و گروه ۵+۱ زمینه افزایش قدرت منطقه‌ای ایران در منطقه فراهم شده بود که این امر باعث موضع‌گیری شدید عربستان در مقابل ایران شد. باتوجه به خروج آمریکا از توافق هسته‌ای برجام شاهد کاهش قدرت مانور ایران در مسائل منطقه‌ای هستیم، بدیهی است عربستان در خروج آمریکا از این توافق نقش داشته است. پژوهش حاضر به دنبال این سوال است که هدف عربستان سعودی از فشار بر ایالات متحده در خروج از توافق برجام چیست؟ فرضیه مطرح شده نیز بر این اصول استوار است که فشار عربستان به آمریکا برای خروج این کشور از توافق هسته‌ای برجام، با هدف ممانعت از تقویت قدرت ایران و در نتیجه کاهش تهدید ایران علیه عربستان سعودی انجام گرفته است. چارچوب نظری مورد استفاده این پژوهش رئالیسم تهاجمی و روش پژوهش توصیفی-تحلیلی می‌باشد.

واژگان کلیدی: ایران، عربستان سعودی، برجام، ایالات متحده آمریکا

^۱ دانشجوی کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه اصفهان zohreh_kabiri@yahoo.com

^۲ کارشناسی ارشد روابط بین‌الملل، دانشگاه رازی کرمانشاه

مقدمه

ایران و عربستان همواره بعنوان دو کشور و دو قدرت تأثیرگذار جهان اسلام، در منطقه خاورمیانه و خلیج فارس مطرح بوده‌اند و هرکدام بنا به دلایل مشابه و متفاوت، نقشی برتر برای خود در روند تحولات منطقه‌ای قائل می‌باشند. روابط خارجی از پیروزی انقلاب تاکنون همواره با نوساناتی توأم بوده بین دو کشور است. اما جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی با توجه به ظرفیت‌ها و ویژگی‌های خود، دو کشور مهم و تعیین کننده در منطقه محسوب می‌شوند. پیروزی انقلاب اسلامی نه تنها از اهمیت روابط دو کشور نکاست بلکه پدیده نوین انقلاب و رخدادهای متأثر از آن، به همراه تغییرات منطقه‌ای و بین‌المللی متأثر از تحولات منطقه عربی روابط دو کشور را با حساسیت خاصی همراه کرد و به آن پیچیدگی فوق‌العاده‌ای بخشید. تحولات منطقه‌ای و بین‌المللی در سال‌های اخیر از جمله نقش تأثیرگذار ایران در بحران‌های عراق، حضور این کشور در یمن و سوریه و از طرف دیگر توافق هسته‌ای میان ایران و کشورهای غربی به افزایش قدرت منطقه‌ای ایران انجامیده و موجب نگرانی رقیب منطقه‌ای ایران، عربستان سعودی شده است. با توجه به فضای رئالیستی حاکم بر منطقه خاورمیانه و خلیج فارس، عربستان هرگونه قدرت‌یابی ایران در منطقه را به زیان خود می‌داند و در چارچوب بازی با حاصل جمع صفر درصدد مقابله با قدرت منطقه‌ای ایران برآمده است.

به‌رغم بهبودی روابط بین دو کشور در بعضی مقاطع خاص اما نوعی تنش که ناشی از بی‌اعتمادی به نیت طرف مقابل بوده است، همواره بر مناسبات بین دو کشور سایه انداخته است. بنابراین آنچه بعنوان واگرایی در گذشته شکل گرفته بود با به سرانجام رسیدن مذاکرات هسته‌ای ایران و غرب تحت عنوان برجام وارد مرحله نوینی شد. ارتقای جایگاه منطقه‌ای ایران، پذیرفتن نقش استراتژیک ایران در منطقه از سوی آمریکا و قدرت‌های بزرگ، بازتر شدن دست ایران در معادلات سیاسی و حمایت بهتر از سوریه، عراق، یمن و ... همه و همه باعث شدند عربستان بعنوان داعیه‌دار رهبری جهان عرب و اسلام متضرر شده و جایگاه خود را در خطر ببیند زیرا قبل از آن و در شرایط تحریم و انزوای بین‌المللی ایران، این کشور درصدد تحمیل و تثبیت هژمونی خود در منطقه بود. لذا به نتیجه رسیدن این مذاکرات با اهداف و استراتژی سعودی‌ها برای تسلط بر منطقه ناسازگار بود. به همین دلیل وقتی تلاش‌های آنها برای به شکست کشاندن مذاکرات به نتیجه نرسید درصدد برآمدند تا بهره‌گیری ایران را از شرایط پسا تحریم به حداقل برسانند (صالحی و فرامرزش، ۱۳۹۵: ۶۶).

با توجه به حساسیت عربستان به قدرت‌یابی ایران پس از مذاکرات هسته‌ای بدیهی است عربستان مواضع سختی در پیش خواهد گرفت. بنابراین نقش این کشور در تصمیم ترامپ مبنی بر خروج این کشور از برجام را نباید نادیده گرفت. عربستان با کمک گرفتن از وابستگی نفت آمریکا به این کشور و همچنین بعنوان یکی از مهمترین خریداران سلاح از آمریکا و از طرفی فرصت‌طلبی از تنش روابط بین ایران و آمریکا با تحت فشار

قرار دادن آمریکا نقش مهمی در خروج این کشور از برجام را داشت. در این نوشتار تلاش بر آنست که به این پرسش پاسخ داده شود که عربستان در راستای چه اهدافی آمریکا را در خروج از برجام تحت فشار قرار داد؟

۱- چارچوب نظری

واقع‌گرایی یکی از قدیمی‌ترین رهیافت‌های نظری بین‌الملل است و به صورت گسترده‌ای به صورت جهان‌بینی پذیرفته شده است. واقع‌گرایی که اغلب با عنوان سیاست قدرت یا سیاست واقع‌گرایانه مورد اشاره قرار می‌گیرد، تمرکز اصلی‌اش بر کسب، حفظ و اعمال قدرت از سوی دولت‌هاست. دیدگاه واقع‌گرایی با وجود پیشینه تاریخی‌اش، در اندیشه سیاسی غرب، در عمل در دوره بعد از جنگ جهانی دوم، با شکل‌گیری روابط بین‌الملل بعنوان حوزه مستقل، در مطالعات علوم انسانی به شکل نظام‌مند پدید آمد و تا امروز تحولات گوناگونی را تجربه کرده است (قاسمی، ۱۳۸۶: ۱۵). از نظر مورگنتا روابط بین دولت‌ها در اصل از روابط بین افراد متفاوت نیستند، این روابط تنها روابط بین افراد در سطحی وسیع‌تر هستند. بنابراین به منظور فهم رفتار دولت‌ها باید از رفتار فردی برای تبیین استفاده کنیم. از این‌رو رفتار خارجی دولت‌ها براساس ویژگی‌های زیست‌شناختی و روان‌شناختی انسان‌ها محسوب می‌شود، از این‌رو زندگی سیاسی یک ملت از سطح محلی تا ملی، تلاشی مداوم برای کسب و حفظ قدرت است. بنابراین در سطح بین‌المللی نیز امپال و منافع دولت‌ها با یکدیگر در ۱۰۹ تعارض‌اند. آنچه دولت‌ها در پی دستیابی به آن هستند مثل اعتبار، پرستیژ و قدرت نه به قدر وجود دارد که همه را راضی سازد و می‌تواند تا این حد داشته باشد و به همین خاطر منازعه اجتناب‌ناپذیر است (غم‌دیده، ۱۳۹۴: ۱۷).

نواقعی‌گرایی به دو گونه تهاجمی و تدافعی تقسیم می‌شود و بر مبنای نظریه نظریه واقع‌گرایی تهاجمی، امنیت کمیاب، رقابت، بین‌المللی شدید و بدبینی فلسفی وجود دارد. این در حالی است که واقع‌گرایی تدافعی بیان می‌کند امنیت فراوان و نیازی به جنگ و ستیزه نیست. روایت و تفسیر تهاجمی نواقعی‌گرایی، عقیده دارد که سرشت نظام بین‌الملل به تهاجم و منازعه منجر می‌شود. امنیت کالای کمیابی است که به رقابت‌های بین‌المللی و معمای امنیتی در داخل کشورها دامن می‌زند و وقوع جنگ را محتمل‌تر می‌سازد. کشورها برای تامین امنیت خود، راهبردهای تهاجمی در پیش می‌گیرند که طبعاً واکنش دیگر کشورها را در پی دارد و به تشدید ناامنی و معمای امنیتی کمک می‌کند. امنیت و بقا در درون نظام بین‌الملل هرگز قطعی نیست و دولت‌ها می‌کوشند به حداکثر رساندن قدرت و نفوذ خود امنیت خویش را به حداکثر برسانند. دولت‌ها در شرایطی که منافع بیش از هزینه‌ها باشد به توسعه‌گرایی مبادرت می‌ورزند. از دید واقع‌گرایی تهاجمی، آنارشی بین‌المللی حائز اهمیت زیادی است. در این وضعیت هابزی که امنیت امری کمیاب است دولت‌ها می‌کوشند با به حداکثر

رساندن امتیازات خود به آن نائل شوند. در این جهان دولت‌های خردورزی که به دنبال امنیت هستند به انجام اقداماتی تمایل دارند که ممکن است به تعارض به دیگران منجر شود و می‌شود (مشیرزاده، ۱۳۸۵: ۱۳۰). واقع‌گرایی تهاجمی به پیروی از دیگر گرایش‌های فکری بین‌الملل، دستگاه فکری خود را براساس آموزه‌ها و مفروضه‌های واقع‌گرایانه بنیان نهاده است. پیروان این مکتب ضمن اینکه در چارچوب‌های واقع‌گرایانه، دولت‌ها را بعنوان بازیگران اصلی صحنه روابط بین‌الملل به رسمیت می‌شناسند بر این باورند که این قدرت‌های بزرگ هستند که سیاست‌های بین‌الملل را شکل می‌دهند و در تاثیرگذاری بر سیستم بین‌الملل، برون‌دادهای قدرت‌های بزرگ تاثیرگذار می‌باشند (متقی و دیگران، ۱۳۸۹: ۷). مرشایمر معتقد است که سه دلیل سبب هراس دولت‌ها نسبت به یکدیگر شده است. فقدان قدرت مرکزی، توانایی و ظرفیت نظامی - تهاجمی دولت‌ها و این واقعیت که دولت‌ها هرگز نمی‌توانند از نیت هم آگاه باشند؛ گرچه کنت والتز و سپس واقع‌گرایی تهاجمی تغییراتی را در اهداف و ابزارهای این نظریه ایجاد کردند، اما بافت اصلی آن براساس آموزه‌های واقع‌گرایی کلاسیک استوار است. از نظر رئالیست‌ها جنگ و شر همواره ناشی از میل برای افزایش قدرت و سلطه نشأت گرفته است. رئالیست‌ها این نظریات را در چارچوب سیاست بین‌الملل وارد کرده و معتقدند که دولت‌ها نیز همواره در پی کسب قدرت‌اند. یکی از ویژگی‌های بارز دولت‌ها تولید، گسترش و حفظ قدرت است. توسعه قدرت ترس برمی‌انگیزد. و باعث آشوب در یک محیط آنارشیک می‌گردد. این معضل نوعی خلا امنیتی برای دولت‌ها ایجاد می‌نماید، بدین‌سان معمای امنیت به صحنه روابط بین‌الملل می‌آید (سیمبر و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۹). رئالیست‌های تهاجمی بر این اعتقادند که معمای امنیت و دست یافتن به آن جنگ را میسر می‌سازد. جنگ و سیاست دو روی یک سکه‌اند. در رئالیسم تهاجمی قدرت‌های بزرگ ناچارند برای به حداکثر رساندن امکان بقای خود به دنبال قدرت بیشتر باشند. مرشایمر می‌گوید: "دولت‌ها برای کسب قدرت با هم رقابت می‌کنند و حاضرند به جای دست شستن از تعقیب قدرت خطر جنگ را پذیرا می‌شوند" (طباطبایی و حضرتی، ۱۳۹۳: ۱۷۱). مرشایمر در بحث مربوط به رئالیسم تهاجمی روش‌ها و استراتژی‌هایی را که قدرت‌های بزرگ در چارچوب آن می‌توانند بقای خود را حفظ نمایند بیان می‌کند. وی معتقد است که بطور کلی کشورها در راستای بقای خود ضمن افزایش قدرت همواره تلاش می‌کنند از دستیابی رقیب به قدرت جلوگیری کنند و به عبارتی مهاجمان و دشمنان خود را مهار و کنترل نمایند. او دو راه اصلی را برای کنترل مهاجمان پیشنهاد می‌کند: ۱- موازنه‌سازی؛ ۲- احاله مسئولیت (آدمی و دشتگرد، ۱۳۹۱: ۵). رئالیست‌های تهاجمی خوش‌بینی‌های غالب درباره روابط بین قدرت‌های بزرگ را به چالش می‌طلبند. و ضمن تاکید بر رفتار قدرت‌های بزرگ بر این نکته را مدنظر دارند که قدرت‌های بزرگ در سیاست بین‌الملل به دنبال فرصت‌هایی هستند تا قدرت خود را در برابر دیگر رقبای خودفزونی بخشند. مرشایمر ضمن توصیف شرایط آناشری وظیفه اصلی دولت‌ها را در چنین شرایطی اینطور عنوان می‌کند که دولت‌ها با به حداکثر

رساندن قدرت خود در برابر دیگران، می‌کوشند بقای خود را در چنین محیطی حفظ کنند. از نظر وی، کسب قدرت نسبی و نه مطلق مین تمام دولت‌ها مشترک است. بنابراین دولت‌ها به دنبال فرصت‌هایی برای تضعیف مخالفان بالقوه خود و ارتقای جایگاه قدرت نسبی‌شان هستند. میرشایمر معتقد است "معمای امنیت" منطق اساسی رئالیسم تهاجمی را منعکس می‌کند. چراکه اساس آن بر این امر استوار است که به میزانی که یک دولت می‌کوشد تا امنیت خود را افزایش دهد معمولاً امنیت دیگر قدرت‌ها را کاهش می‌دهد از این‌رو برای یک دولت بسیار خواهد بود تا شانس خود را برای بقای دیگران تضمین کند. تلاش برای حفظ و کسب امنیت در برابر حملات دیگران، دولت‌ها را در مسیری قرار می‌دهد تا قدرت بیشتری را به منظور رهایی از محیط آنارشی، الزامات رقابت سیستم بین‌المللی دولت‌ها را هدایت می‌کند. اگر یک دولت برای به حداکثر رساندن نفوذ خود تلاش نکند، دولت‌های دیگر در فرصت مناسبی، چنین سهمی از نفوذ را از آن خود خواهند کرد (کامل، ۱۳۸۲: ۷-۶). میرشایمر براساس دیدگاه رئالیسم تهاجمی خود معتقد است قدرت‌های بزرگ همیشه برای افزایش قدرت خود در کشاکش هستند. بحث اساسی او بر این ایده استوار است که در یک جهان آنارشی، دولت ملت‌های دارای حاکمیت، هر دولت بزرگ می‌کوشد تا تحت شرایط گوناگون، حداکثر میزان قدرت ممکن را به دست آورد. هرچند ممکن است این منازعه و مشاجره برای قدرت در مقطعی کاهش یابد، اما این به معنای پایان یافتن آن برای همیشه نیست؛ زیرا هدف اولیه هر قدرت بزرگ بقاست و به موازات آن در صورتی که یک کشور قدرت بیشتر کسب کند، شانس بقای خود را افزایش داده است. بطور کلی از نظر میرشایمر، رقابت‌های امنیتی بین قدرت‌های بزرگ همیشه وجود خواهد داشت و منطق این رقابت‌ها بیشتر براساس ترس و در راستای کسب قدرت بیشتر برای دستیابی به قدرت مطلق خواهد بود (کامل، ۱۳۸۲: ۱۰).

پیروزی انقلاب اسلامی ایران با ماهیت شیعی، بی‌اعتمادی عربستان نسبت به ایران را افزایش داد. عربستان معتقد است انقلاب اسلامی، نه تنها دیدگاه‌هایشان را درباره خلیج فارس و منافع‌شان در منطقه تغییر نداده است، بلکه به‌رغم بدنامی تمایلات ناسیونالیستی در ایران بعد از انقلاب، این کشور بطور همزمان از سیاست ناسیونالیستی-ایدئولوژیکی در منطقه پیروی می‌کند. ایران با توسل به مولفه ایدئولوژی از گروه‌های شیعی و جنبش‌های انقلابی منطقه حمایت می‌کند. علاوه بر تغییرات بنیادین و ساختاری در نظام سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در داخل ایران، باعث تغییرات شگرفی در سطح منطقه خاورمیانه شد. بنیانگذاری انقلاب اسلامی براساس مبانی اسلام شیعی و ایدئولوژی اسلامی سیاسی در ایران باعث ایجاد این تصور در نخبگان عربستان سعودی شد که امنیت هستی‌شناسی و فیزیکی‌اش ممکن است مورد «تهدید» واقع شود.

طبق نظریه رئالیسم تهاجمی دو قدرت تاثیرگذار در منطقه به دنبال افزایش قدرت خود برای مقابله با دیگری است. بدیهی است ورود ایران به مذاکرات توافق هسته‌ای تحت عنوان برجام باعث قدرت‌یابی ایران در منطقه

و نظام بین‌الملل خواهد شد. بنابراین بدیهی است عربستان در راستای حفظ قدرت خود و به دلیل ترس از قدرت‌یابی رقیب خود عملکردی تهاجمی داشته باشد. این پژوهش در قالب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی و با روش توصیفی-تحلیلی به تاثیر برجام بر قدرت ایران و واکنش عربستان به آن می‌پردازد.

۲- تقابل ایران و عربستان در خاورمیانه

۱-۲- رقابت‌های ایدئولوژیکی

به موازات پیروزی انقلاب اسلامی، روابط ایران و عربستان بعنوان دو قدرت منطقه‌ای بواسطه دلایلی نظیر زعامت ایران/عربستان بر جهان اسلام، رهبری شیعه/وهابیت بر منطقه و غرب‌گرایی/غرب‌ستیزی دو کشور، به سمت دوآلیسم متعارضی حرکت کرده است؛ هرچند که بعضاً متناسب با مشی سیاست خارجی و منطقه‌ای دولت‌های مستقر در ایران، این مهم دچار تحولاتی نیز شده است (صادقی اول و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۲۹). ایران و عربستان باتوجه به موقعیت ژئوپلیتیکی که دارند مهمترین بازیگران منطقه‌ای در حوزه خلیج فارس و خاورمیانه هستند که به نوعی رقیب منطقه‌ای یکدیگر هم به حساب می‌آیند. این دو کشور با بهره‌مندی از موقعیت استراتژیک در منطقه، از اهمیت فراوانی برخوردارند. به باور بیشتر پژوهشگران به دلیل اهمیت این دو کشور در منطقه و تأثیری که بر روی سایر بازیگران منطقه‌ای دارند اهمیت زیادی دارد. روابط این دو کشور در طول تاریخ همواره روندی سینوسی و متغیر داشته است و باتوجه به تحولات سال‌های اخیر در منطقه شاهد رقابت‌های جدی ایران و عربستان بودیم. اکنون باتوجه به توافق هسته‌ای میان ایران و کشورهای غربی از یک طرف و نقش تأثیرگذار ایران در بحران‌های منطقه‌ای عراق و یمن در طرف دیگر زمینه‌های افزایش قدرت منطقه‌ای ایران و مانند سوریه شیعیان در منطقه فراهم شده است که این موضوع باعث تشدید رقابت منطقه‌ای میان ایران و عربستان سعودی شده است (آرمینا، ۱۳۹۵: ۷۹). روابط بین ایران و عربستان سعودی در سال‌های اخیر برپایه نوعی هم‌آورد ایدئولوژیکی- مذهبی نمایان شده که رقابت بر سر منافع ژئواستراتژیک و سیاسی از یک‌سو و رقابت پایدار برای هژمونی منطقه‌ای از سوی دیگر؛ دورنمای این تمایز و خصومت است. با رخداد بهار عربی این خصومت به شدت تشدید شد؛ به ویژه اینکه این موج انقلابی به بحرین و سوریه سرایت کرد و نوعی برخورد مستقیم سیاست و منافع ایران و عربستان را در پی داشت (ابراهیمی، ۱۳۹۴: ۱۵۳). عربستان از ۱۹۸۰ میلادی تاکنون طیف گسترده‌ای از اقدامات برای مقابله با ایران به انجام رسانده است. من جمله تشکیل "شورای همکاری خلیج فارس" و تاکید بر امنیت جمعی کشورهای عضو برای مقابله با ایران در منطقه، اتخاذ سیاست اتحاد و ائتلاف با آمریکا و برقراری سیستم دفاعی دریایی و هوایی مشترک با آن کشور، افزایش خرید تسلیحاتی و برگزاری مانورهای نظامی مشترک با دیگر کشورها،

حمایت گسترده سیاسی، اقتصادی و نظامی از عراق در جنگ با ایران، اتخاذ دیپلماسی ضدایرانی در مجامع و سازمان‌های بین‌المللی و منطقه‌ای، اتخاذ سیاست نفتی مواجه‌جویانه، قتل عام بیش از چهار صد زائر ایرانی در مراسم حج سال ۱۳۶۶، و قطع روابط دیپلماتیک با ایران در همان سال، حمایت از مواضع امارات در قضیه جزایر سه‌گانه، اتخاذ مواضع خصمانه در قبال برنامه هسته‌ای ایران، حمایت از تحریم‌های شورای امنیت علیه ایران و رقابت و مخالفت با سیاست‌های منطقه‌ای ایران (محمدی و فرهادی، ۱۳۹۶: ۲۰). در حالیکه هر دو کشور خود را بعنوان اسلامی تعریف می‌کنند، تفاوت بین سیاست خارجی آنها به سختی می‌تواند چشمگیر باشد. در بیشتر موارد، عربستان سعودی یک قدرت منطقه‌ای است و ایران در اغلب موارد تغییرات انقلابی در سراسر منطقه خلیج و خاورمیانه گسترده با شدت‌های مختلف دارد. عربستان سعودی نیز روابط قوی با ملل غربی دارد، در حالیکه ایران بعنوان خطرناک‌ترین دشمن خود ایالات متحده را می‌بیند. شاید مهم‌ترین تفاوت بین دو ملت این است که عربستان سعودی یک دولت عرب مسلمان سنی است، در حالیکه ایران یک دولت شیعه با سیاستمداران ارشد است که اغلب کشور خود را مدافع و رهبر طبیعی شیعیان در سراسر منطقه می‌دانند. رقابت بین ریاض و تهران در سیاست‌های تعدادی از ایالت‌های منطقه‌ای که این دو قدرت نفوذ دارند، منعکس شده است (Terril, 2011). عربستان سعودی با ایدئولوژی وهابیت که تفسیر خاصی از اسلام دارد در مقابل ایران دارای ایدئولوژی شیعه که برانگیزنده‌ترین ویژگی این کشور است. ماهیت انقلاب اسلامی ۱۱۳ بگونه‌ای بود که تمرکز بر ایدئولوژی شیعی و به تبع اتصال ایران به مسائل جهان عرب و اسلام را اجتناب‌ناپذیر کرد (رمضان‌زاده و دیگران، ۱۳۹۲: ۱۷۰). وهابیت و شیعه دارای نگرش‌های بسیار متفاوت در زمینه‌های سیاسی، مذهبی، اجتماعی و ... هستند. مسئولین و جناح‌های حاکم بر عربستان در مورد تبلیغ و رواج وهابیت در داخل و خارج کشور خود توافق دارند. این رژیم به واسطه درآمدهای نفتی پول‌های هنگفتی را خرج این ایدئولوژی که چهره‌ای محافظه‌کار از اسلام ارائه می‌دهد، می‌نماید. امروزه رژیم عربستان تبلیغ وهابیت را با شدت در جهان اسلام خصوصاً در کشورهای مسلمان آفریقایی، پاکستان، آسیای میانه و حتی مناطق جنوب شرقی ایران دنبال می‌کند. برای ایران داعش تهدیدی متفاوت از سایر گروه‌های سنی در مرزهای این کشور است. برخلاف سایر گروه‌ها و سازمان‌های تروریستی که در کشورهای همسایه ایران فعالیت می‌کنند هدف داعش فراتر از تجزیه‌طلبی و مسائلی از این قبیل است. داعش به دنبال نابودی شیعه و ایجاد دولتی اسلامی منطبق با برداشتی رادیکال از قوانین شریعت است (صداقت، ۱۳۹۵: ۴۸-۴۷). منافع ملی و ژئوپلیتیک ایران و عربستان سعودی حول مسائل عراق، بیشتر از منظر ایدئولوژیک نگرینده می‌شود. تا جائیکه عربستان سعودی در راستای همکاری بیشتر با آمریکا در زمینه سازماندهی سنی‌های عراقی، به رقابت شدید با جمهوری اسلامی ایران بر سر شیعیان عراقی پرداخته است. مواضع مقامات عالی رتبه دولت ریاض، حاکی از عمق نگرانی

عربستان سعودی از نفوذ جمهوری اسلامی ایران در قدرت‌یابی شیعیان در عراق است. ایدئولوژی وهابیت تعارض شدیدی با مذهب شیعه در ایران دارد. استراتژی سیاست منطقه‌ای عربستان سعودی، تلاش برای بازگرداندن عراق به جبهه عربی (سنی) است (هادیان، ۱۳۸۵: ۸۹-۸۲).

۲-۲- رقابت‌های ژئوپلیتیکی

ژئوپلیتیک بعنوان دانش رقابت و گسترش حوزه نفوذ دولت و گروه‌های متشکل سیاسی درصدد کسب قدرت و تصرف ابزارها و اهرم‌ها و فرصت‌های جغرافیایی است که قدرت و امکان چیره شدن بر رقیب را به دست می‌دهد. آنها برای به دست آوردن فرصت‌ها و مقدرات در مکان و فضای جغرافیایی به رقابت پرداخته، سعی می‌کنند نفوذ خود را در فضای جغرافیایی بیشتر توسعه دهند و آنها را به قلمرو اعمال اراده خود بیفزایند و رقبا را از فضاهای مورد منازعه بیرون برانند (تلاشان، ۱۳۹۱: ۹). ژئوپلیتیک شیعه تجلی سیاسی ژئوپلیتیک قومی و فرهنگی با دو پهنه عربی و ایرانی است که به آنها باید بخش‌هایی از جهان ترک و هندی را نیز افزود. تنها در ایران، مذهب شیعه حکومت رسمی دارد و بقیه نقاط به ایران می‌نگرند. از نظر ژئوپلیتیک، فروپاشی رژیم عراق قومیت‌ها و مذاهب را از پوسته خارج کرد و آنها در خط مقدم صحنه عراق قرار داد. بدیهی است که اهمیت دیپلماسی جمهوری اسلامی ایران در منطقه، ریشه در حمایت از شیعیان عراق و گسترش نفوذ آنها خواهد داشت. و متقابلاً تعارض شدید منافع با عربستان و اعراب را به دنبال خواهد آورد. به دنبال خواهد آورد. به عبارت دیگر ماهیت سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران پس از سقوط صدام حسین ادامه سیاست سنتی ایران در منطقه یعنی حفظ قدرت و تعرض و نفوذ و نیز جلوگیری از هرگونه تهدید و تعرض از جانب رقبای همیشگی از جمله عربستان سعودی می‌باشد. برپایه تجارب گذشته، ایران در نوار مرزی دارای اقلیت-های قومی - مذهبی است و از نظر موقعیت ژئوپلیتیک همواره خود را در محاصره اعراب سنی می‌بیند. در این میان حساسیت عربستان سعودی که برپایه تعصبات بنیادگرایانه سنی استوار است، بیش از دیگر کشورها است. بدیهی است که حساسیت و رقابت دو طرف بر سر عراق نقاط عطفی را داراست. عراق مهد تشیع است. عراق از زمان تاسیس تا فروپاشی رژیم صدام حسین توسط اقلیت سنی اداره می‌شد. تسلط سنی‌ها موجب بروز شورش شیعیان و اکراد می‌شد. عربستان نیز به اندازه ایران اما بعنوان نقطه مخالف با تشیع همواره وضعیت شیعیان عراق را از نزدیک دنبال کرده است. و به خصوص از این می‌ترسد که با نزدیک شدن این مناطق به ایران، قدرت این کشور در خلیج فارس به زیان ریاض افزایش یابد (هادیان، پیشین: ۸۲-۸۳). با رخداد بهار عربی خصومت بین این دو کشور تشدید شد. به ویژه اینکه این موج انقلابی به بحرین و سوریه سرایت کرد و نوعی برخورد مستقیم سیاست و منافع ایران و عربستان را در پی داشت (ابراهیمی، پیشین: ۱۵۳).

با وقوع بیداری اسلامی در بحرین کشورهای مخالف ایران از جمله عربستان سعودی با منحرف کردن پروژه اعتراضات استقلال خواهانه مردم بحرین، صورت مساله را تغییر داده و ابراز کرده‌اند که ایران در صدد دخالت در امور داخلی کشور بحرین است. عربستان در بحرین نگران این است که سقوط آل خلیفه و به قدرت رسیدن حکومتی به رهبری شیعیان می‌تواند منجر به افزایش نفوذ ایران در منطقه شود. شیعیان ۶۱ درصد جمعیت این کشور را به خود اختصاص می‌دهند. تعداد قابل توجهی از شیعیان بحرین که طی صدها سال در بحرین ساکن‌اند، در اصل از مناطق جنوبی ایران هستند که همچنان ارتباط خود را با ایران حفظ کرده‌اند. سعودی‌ها در تنش‌های مذهبی بحرین بیم از خیزش شیعیان در منطقه خلیج فارس را دارند. از نگاه آنان ایران تلاش دارد با ایجاد یک بلوک شیعی در منطقه، بر قدرت خود بیفزاید. عربستان می‌کوشد عامل مهم تهدید داخلی خود را شیعیان آن کشور معرفی نماید. انشقاق ژئوپلیتیکی در عربستان می‌تواند اساسی برای دو دستگی سیاسی در زمان‌های فشار داخلی باشد. در رابطه با تحولات بحرین عربستان ادعا می‌کند که ایران از شیعیان بحرین برای براندازی حکومت حمایت می‌کند. (آدمی و دیگران، ۱۳۹۱: ۱۴۷-۱۴۱). در رابطه با بحران سوریه باید گفت سوریه برای عربستان از چندین جهت حائز اهمیت فراوان بوده است. اولاً اینکه خود حکومت سوریه با پیوستن به محور مقاومت در منطقه و ایستادگی در برابر اشغالگری رژیم صهیونیستی و کمک به حزب‌الله لبنان و همکاری گسترده با ایران، از دیرباز خشم حکمرانان آل سعود را برانگیخته بود و این رژیم مترصد فرصتی بود تا بتواند سوریه را از معادلات منطقه‌ای محو یا حداقل نقش آن را کاهش دهد. چراکه این عمل می‌توانست علاوه بر ضربه به ایران و مقاومت در منطقه تضعیف جایگاه حزب‌الله و گروه‌های مقاومت فلسطینی را که عامل مهم بر سر راه صلح اعراب و اسرائیل هستند، به دنبال داشته باشد. ثانیاً با وجود نقش بازیگرانی چون ایران در بحران سوریه که جزء رقبای اصلی عربستان محسوب می‌شود، بحران سوریه برای عربستان به زمینی برای جدی‌ترین رقابت تبدیل شده است. و از حیث این کشور به هر قیمتی که باشد، خواستار رسیدن به اهداف خود در سوریه بوده است. و حمایت از گروه‌های تکفیری و جهادی در سوریه برای تقویت جایگاه خود در بحران این کشور نیز در همین راستا بوده است (رستمی و دیگران، ۱۳۹۵: ۸۵). از دیگر اختلافات ژئوپلیتیکی ایران و عربستان می‌توان به ژئوپلیتیک شیعه در یمن اشاره کرد. یکی از عوامل تاثیرگذار در ارتقای ژئوپلیتیکی شیعیان در یمن، رسانه‌های مدافع انقلاب اسلامی بوده است. پس از پیروزی انقلاب اسلامی ایران هرچند به واسطه نگرانی‌های رژیم حاکم فشارها افزایش یافت. ولی باتوجه به تاثیرهای شگرفی که این انقلاب در بین مردم یمن، به ویژه شیعیان بر جای گذاشته بود، به تدریج جایگاه ژئوپلیتیکی شیعه در این کشور ارتقا یافت. میلیون‌ها زیدی که به وهابیت گرویده بودند مجدداً به عقاید خود بازگشتند. بسیاری از شخصیت‌های یمنی از نظر فکری و عملی تحت تاثیر افکار انقلابی امام خمینی قرار گرفتند. شعارهای ارزشی و انقلابی

همانند ایران در یمن گسترش پیدا کرد و از رسانه‌های انقلابی همچون رادیو جمهوری اسلامی ایران، شبکه المنار حزب‌الله لبنان استقبال فراوانی به عمل می‌آوردند. این تاثیرها موجب گسترش قلمرو ژئوپلیتیکی شیعه در یمن شده است (تلاشان، پیشین: ۲۸-۲۰). اما راهبرد عربستان سعودی در یمن حمایت از بنیادگرایان است؛ امری که به نوبه خود ظهور و پیدایش حوثی‌ها را در پی داشته است. سلفی‌های رادیکال سعودی با حضور در یمن در پی نابودی جنبش شیعیان موسوم به زیدیه هستند. از آنجا که عربستان نمی‌خواهد حضور شیعیان را در مرزهای خود برتابد، چراکه اقلیتی از شیعیان هفت امامی نیز در منطقه نجران عربستان هم مرز با یمن زندگی می‌کنند بنابراین لابی قدرتمند وهابی‌ها در ساختار حکومتی عربستان دست بکار شده تا دولت صنعا را متقاعد به حمله علیه شیعیان کند. در این راستا عربستان علاوه بر آنکه حاضر به پرداخت هزینه‌های این جنگ فرسایشی شده، در عملیات نظامی نیز مشارکت داشته و تجهیزات متعلق به ارتش سعودی را در اختیار مخالفان حوثی قرار می‌دهد (صادقی و لطفی، ۱۳۹۵: ۷۲-۷۱).

۲-۳- تقابل بر سر نظم مطلوب منطقه‌ای

بطور کلی تقابل انقلاب اسلامی ایران و عربستان سعودی در نظم مطلوب منطقه‌ای را می‌توان در قالب دو بعد محور مقاومت و تلاش عربستان برای امنیتی کردن هلال شیعی بررسی نمود. در واقع، نظم مطلوب انقلاب اسلامی ایران با محوریت گفتمان مقاومت در برابر گفتمان سازش عربستان سعودی در تقابل قرار می‌گیرد (نیاکویی و ستوده، ۱۳۹۴: ۹۹).

۱۱۶

۲-۳-۱- محور مقاومت

پس از سال ۲۰۱۰ عربستان رویکردهای تهاجمی خود را برای جبران شکست‌های پیشین و ادامه سیاست خود گسترشی در پیش گرفت. تداوم بحران در سوریه، تعمیق بحران در عراق با هدایت داعش به سوی این کشور، تداوم سرکوب در بحرین و نهایتاً کودتای نظامی در مصر همگی حکایت از آن دارد که عربستان سعودی در تضاد با جبهه مقاومت به شکل بی‌سابقه‌ای تهاجمی عمل کرده است (التیامی‌نیا، ۱۳۹۵: ۱۸۹). در اثر بیداری اسلامی در منطقه، ایران، سوریه و لبنان در محور مقاومت در مقابل محور سازش به مرکزیت آمریکا، اسرائیل و عربستان قرار دارند. در شرایط متحول در توازن منطقه‌ای محور سازش تلاش می‌کند با همکاری یکدیگر و با موازنه‌سازی و مهار ایران از گستره نفوذ و تاثیرگذاری ایران در خاورمیانه بکاهد. گسترش رقابت‌ها میان هر دو محور و برداشت‌های تهدیدآمیز از اقدامات یکدیگر، نه تنها بر درگیری و اختلاف‌نظرهای این کشورها افزوده است، بلکه رقابت‌ها به حوزه‌های نفوذ و پیرامونی این قدرت‌های منطقه‌ای یعنی بحرین، یمن و حتی عراق سرریز شده است (قربانی و سوری، ۱۳۹۵: ۱۶). عربستان سعودی در سال‌های اخیر و به ویژه پس از سال ۲۰۱۵ میلادی، رویکرد سیاست خارجی ستیزه‌جویانه‌ای در برابر ج.ا.ایران در پیش گرفته

است. شاخصه‌های ژئوپلیتیکی بحران‌زای حاکم بر ساختار قدرت منطقه، در کنار اهمیت ژئواستراتژیک خاص این منطقه بر قدرت‌های جهانی، همراه با شروع تحولات در برخی کشورهای عربی، زایش بحران و گسترش ناآرامی در منطقه را در پی داشته است. در این میان، شکل‌گیری شرایط هرج و مرج یاد شده، دو بازیگر موثر منطقه (یعنی ج.ا.ایران و عربستان سعودی) را به سمت مرحله رقابت و حتی در پی تحولات جهان عرب و فروپاشی و با سست شدن پایه‌های برخی از نظام‌های سیاسی در منطقه به سمت ستیز از طرف عربستان سعودی سوق داده است. ارزیابی عربستان سعودی از تحولات منطقه، فروپاشی نظم منطقه‌ای موردنظر خود می‌باشد. در حالیکه ج.ا.ایران این رویدادها را نوعی بیداری اسلامی در نظر گرفت که هم راستا با آرمان‌های انقلاب اسلامی این کشور حرکت می‌کنند. به همین دلیل، وقوع خیزش‌های عربی بر دامنه ستیزه‌جویی عربستان با ج.ا.ایران افزود و شاهد تلاش عربستان در جهت ضربه زدن به "محور مقاومت" با تکیه بر هدایت و کشاندن خیزش‌های عربی به سوریه بودیم. عربستان هم راستا با کشورهای غربی، سوریه را به سمت یک جنگ داخلی کشانید، بگونه‌ای که این کشورها با حمایت از گروه‌های افراطی در سوریه برای سرنگون کردن بشار اسد (بعنوان یکی از اعضای محور مقاومت در منطقه) تلاش بی‌شائبه‌ای را انجام داده‌اند. در واقع هدف عربستان از برکناری بشار اسد، تضعیف محور مقاومت و کاهش نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه است (مه‌دیان و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۷۳). با وجود این اقدامات، ائتلاف محور مقاومت به رهبری جمهوری اسلامی ۱۱۷ ایران توانسته است نظام سوریه را در مقابل تهدیدات ائتلاف محور محافظه‌کار منطقه حفظ کند. و حتی در این راستا، روسیه را وارد عرصه نماید. حضور ایران، حزب‌الله و روسیه در جنگ سوریه باعث دور شدن عربستان از اهداف موردنظر خود شده است. به نظر می‌رسد ائتلاف محور مقاومت هرچند از کشورهای کمتری تشکیل شده، امروزه به موثرترین ائتلاف منطقه‌ای تبدیل شده است. و ائتلاف محافظه‌کار، در مقابل این محور تاکنون دستاورد خاصی نداشته است. به هر حال معادلات در سوریه آنگونه که عربستان در نظر داشت، پیش نرفته است و پیروزی اخیر محور مقاومت به همراهی روسیه در حلب، سبب شده است ایران در منطقه و سوریه دست بالا پیدا کند. در واقع پیروزی در حلب نقش بزرگی برای تقویت بیشتر محور مقاومت به رهبری ایران خواهد داشت (نورعلی‌وند، ۱۳۹۶: ۱۲). علاوه بر سوریه، عربستان از نفوذ ایران در یمن نیز احساس نگرانی می‌کند. رهبران عربستان سعودی بعنوان یک بازیگر متنفذ منطقه‌ای، قدرت‌یابی کامل انصارالله در یمن را در تضاد با منافع و نفوذ منطقه‌ای خود می‌دانند. و آن را به منزله شکست عمیق سیاست‌های خود در جهت تحدید نفوذ جمهوری اسلامی ایران در منطقه می‌پندارند. برخی کارشناسان علت اقدام نظامی عربستان علیه یمن و جنبش انصارالله را در ماهیت مذهبی این جنبش و نزدیکی فکری و عقیدتی رهبران آن به جمهوری اسلامی ایران که باعث هراس عربستان سعودی و برخی دیگر از بازیگران منطقه‌ای و فرمانطقه‌ای از تقویت

نفوذ ایران و همچنین آنچه خود "هلال شیعی" می‌نامند، می‌دانند. به باور عربستان سعودی قدرت‌یابی انصاراله در یمن و شکل‌گیری یک حکومت اسلامی و مردمی در آن همسو با منافع منطقه‌ای جمهوری اسلامی ایران ارزیابی می‌شود و می‌توان با بهره‌برداری صحیح از این شرایط به تقویت فزاینده جایگاه ایران در حوزه غرب آسیا دست یافت و این مساله همان چیزی است که عربستان و دیگر کشورهای عرب منطقه که دارای رژیم استبدادی هستند، به شدت از آن واگرم دارند. به عبارت دیگر، در صورت پیروزی و تسلط کامل انصاراله بر یمن، ضلع چهارم جبهه مقاومت (حضور پیش‌تر ایران در کشورهای عراق، سوریه و لبنان)، در منطقه شکل می‌گیرد و این امر به معنی توسعه عمق استراتژیک ایران در منطقه و محاصره عربستان توسط شیعیان است (همتی و ابراهیمی، ۱۳۹۷: ۲۳۸).

۲-۳-۲- امنیت نمودن هلال شیعی

بعد از اشغال عراق در سال ۲۰۰۳، برخی معتقد به شکل‌گیری ژئوپلیتیک شیعه در تقابل باژئوپلیتیک سنی بوده و مدعی هستند: ایران به منزله قوی‌ترین کشور شیعی منطقه، به دنبال استفاده از این واقعیت برای پیشبرد اهداف و منافع ملی خود است. مطابق این دیدگاه که هم از سوی برخی سیاستمداران و هم کارشناسان مطرح شده است، احیای شیعه، نوید دهنده شکل‌گیری یک خاورمیانه جدید، حول شکاف مذهبی شیعه و سنی است. برگزاری انتخابات در عراق، شورای قانونگذاری فلسطین، تحولات لبنان و وقوع جنگ ۳۳ روزه حزب‌اله اسرائیل، اوضاع را تغییر داد. در آن رابطه، دو ادعا بطور همزمان مطرح شد. نخست اینکه قدرت‌گیری شیعیان در منطقه منجر به شکل‌گیری یک بلوک شیعی شده است. و دوم، این بلوک شیعی را تهران هدایت خواهد کرد. در همین رابطه ملک عبدالله، پادشاه اردن، ادعا کرد: نتیجه اصلی جنگ در عراق، شکل‌گیری یک "هلال شیعی" تحت سلطه ایران بوده است. از دیدگاه او اگر احزاب یا سیاستمداران طرفدار ایران، بر دولت جدید عراق مسلط شوند، یک هلال جدید شامل جنبش‌ها یا حکومت‌های مسلط شیعه از عراق، سوریه و لبنان ظاهر خواهد شد. که موجب برهم زدن موازنه قوای موجود میان شیعه و سنی می‌شود. چند ماه بعد در سپتامبر سال ۲۰۰۵ وزیر خارجه عربستان سعودی در سفر به آمریکا، از نگرانی دولت متبوع‌اش در مورد آن چیزی سخن راند که وی "تحویل عراق به ایران" در نتیجه حمله آمریکا به این کشور نامید. سپس در ماه آوریل ۲۰۰۶، رئیس‌جمهور سابق مصر (حسنى مبارك) طی مصاحبه‌ای با تلویزیون العربیه، اظهار کرد: شیعیان کشورهای عربی بیشتر به ایران وفادارترند تا به کشورهایی که در آن زندگی می‌کنند. وی اضافه کرد ایران بر شیعیان عراق که ۶۵ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می‌دهد نفوذ دارد (ضرغامی و دیگران، ۱۳۹۳: ۲۰۷-۲۰۸). حمله آمریکا به عراق راه را برای ایران هموار کرد. با وقوع جنگ آمریکا علیه حکومت عراق و فروپاشی رژیم بعث به رهبری صدام حسین، شیعیان عراق توانستند قدرت اصلی این کشور را به دست گیرند. این رویداد در کنار جنگ ۳۳ روزه حزب‌اله لبنان و اسرائیل که باعث تبدیل حزب‌اله به بازیگری مهم و

تاثیرگذار در سطح منطقه گردید و به نفوذ و تاثیرگذاری ایران در تحولات منطقه خاورمیانه منجر گردید. این مساله باعث شد نهادهای سیاسی امنیتی محافظه کار اهل سنت نسبت به افزایش قدرت و نفوذ شیعیان به ویژه ایران و پیدایش نوعی هلال شیعی موثر در منطقه اظهار نگرانی کنند. در دیگر بحران‌ها نیز از جمله بحرین و یمن نگرانی کشورهای عرب از جمله عربستان بیش از پیش رخ نمود و همین امر این کشورها را بر آن داشت تا عامل این بحران‌ها را نفوذ ایران در این کشورها قلمداد کنند. در این کشورها که جمعیت شیعه مذهب دارند، بار دیگر بسیاری از کشورهای سنی مذهب چنین القا کردند که ریشه این اعتراضات در دخالت و حمایت کشورهای شیعه مذهب از شیعیان این کشورهاست. آنها با این افکار بر موج شیعه‌هراسی در منطقه دامن زدند. و بار دیگر مساله هلال شیعی را مطرح کردند. هدف اصلی از طرح هلال شیعی را می‌توان ایجاد تنش و درگیری و راه انداختن جنگ میان شیعیان و اهل تسنن دانست. ادعای شکل‌گیری هلال شیعی از سوی سران عرب با هدف تضعیف ایران همراه است (قربانی و سوری، پیشین: ۱۴). با توجه به وجود اکثریت شیعی در عراق، تاکنون تمامی دولت‌های روی کار آمده از این طیف (شیعیان) و هم راستا با ج.ا.ایران بوده‌اند. بنابراین سعودی‌ها به ویژه پس از سال ۲۰۰۷ جایگاه عراق را از جرگه کشورهای سنی مذهب از دست رفته دیدند و بعد از آن بهترین گزینه سیاسی برای احیای قدرت و نفوذ خود در عراق جدید را تعقیب سیاست واپایش تخریب این کشور دیدند. سعودی‌ها تلاش کردند کاهش نفوذ خود را در عراق، با جستجوی قدرت و نفوذ بیشتر در لبنان و فلسطین جبران کنند. در لبنان نیز از نظر منطقه‌ای حامیان و پشتیبانان حزب‌الله، ج.ا.ایران و نظام سیاسی سوریه هستند که در امور منطقه غرب آسیا به واسطه طراحی گروه مقاومت موثر بوده‌اند. و این مساله از نفوذ کشور عرب در منطقه، بیش از پیش کاسته است (مهدیان و دیگران، پیشین: ۱۷۳). اما تقابل عربستان در برابر شیعیان در راستای مهار ایران تنها محدود به عراق نشد. بلکه در بحران‌های دیگر منطقه از جمله سوریه و یمن نیز این کشور به تقابل با شیعیان پرداخت. طوری که ۲۲ مفتی وهابی عربستان اعلام کردند همانگونه که حزب‌الله لبنان و دیگر پیروان آنها در عراق می‌خواهند بر سرزمین‌های سنی‌نشین سیطره یابند، شیعیان یمنی نیز می‌خواهند بر کشور یمن سیطره داشته باشند، بنابراین باید با آنها مقابله کرد. یکی از جلوه‌های تقابل عربستان در برابر سوریه به سیاست‌های سوریه در منطقه بر می‌گردد. حکومت عربستان سعودی بطور کلی تلاش کرده است تا از نظر هویتی و ایدئولوژیک نوعی بنیادگرایی سنی را در منطقه گسترش دهد. در واقع، گسترش اسلام وهابی و مخالفت با شیعیان از وجوه بارز سیاست منطقه‌ای عربستان محسوب می‌شود. بر این اساس می‌توان سرکوب شیعیان در بحرین و حمایت از گروه‌های سلفی جدید در مقابل دولت سوریه را تبیین نمود. با توجه به این واقعیت‌ها عربستان سعودی رقیب دیرینه ایران در منطقه بسیار تمایل دارد که با ساقط شدن نظام علوی سوریه، نظامی متشکل از اکثریت سنی در این کشور

بر سر کار آید تا با این وسیله از قدرت گرفتن هلال به اصطلاح شیعی و نفوذ ایران بر منطقه جلوگیری کند. این امر به مداخله عربستان در این کشور و تقویت جبهه مخالفان بشار اسد، ترویج اندیشه سلفی و ایجاد حکومتی براساس این اندیشه منجر شده است. در اینجا تقابل ایدئولوژیک به میان می‌آید. هر نوع حکومتی در منطقه به غیر از شیعیان به قدرت برسد، مورد تأیید آل سعود است. آنها از گسترش اندیشه شیعه واهمه دارند. بسط تفکرات سلفی در منطقه مهمترین استراتژی حفظ نظام سیاسی اقتدارگرا و سنتی سعودی و زمینه مناسب جهت ارتقای نفوذ و نقش‌آفرینی منطقه‌ای عربستان محسوب می‌شود. نقشی که با حذف سیاست‌های به اصطلاح رادیکال دولت سوریه با حمایت از جریان تندروی سلفی در منطقه معنا پیدا خواهد نمود. امری که حاکی از تقابل ایدئولوژیک است و به اقلیت علوی حاکم در مقابل اکثریت سنی بر می‌گردد. حمایت‌های مالی و تسلیحاتی که ریاض از مخالفان در سوریه می‌نماید، همگی تلاشی است برای تقویت و روی کار آوردن سنی‌هایی که در خلأ قدرت همراهی خود را با عربستان نشان دهند. مقامات سعودی بر این باورند که سیاست جدید آنها منافع عربستان را به شکل کامل تأمین خواهد کرد. سعودی‌ها بر این باورند که این سیاست می‌تواند وزن عربستان در خاورمیانه در حال تحول را افزایش دهد و به شکلی روند امور را دوباره به سود کشورهای عربی با محوریت اهل تسنن تقویت نماید. به باور آنها تغییر در کشورهای حامی ایران باعث تضعیف محور مقاومت و تقویت جریان محافظه‌کار با محوریت عربستان خواهد شد (نجات، ۱۳۹۳: ۶۴۲-۶۴۱). به همین دلیل عربستان برای مقابله با نفوذ ایران در منطقه اقدامات زیادی انجام داده است. (تلاش برای سقوط دولت شیعی به رهبری نوری مالکی در عراق، تشدید اختلافات مذهبی در کنار حمایت از معترضان سوری و تلاش برای سرنگونی حکومت بشار اسد در سوریه، اقدام نظامی علیه کشور یمن) و تلاش می‌کند با حل‌وفصل مشکلات و بحران‌های موجود در منطقه جایگاه خود را بهبود بخشد و در چارچوب اتحادها و ائتلاف‌های منطقه‌ای علیه ایران از قدرت و نفوذ ایران بکاهد (قربانی و سوری، پیشین: ۱۵).

۱۲۰

۳- برجام و تاثیر آن بر نقش‌آفرینی ایران در منطقه

۳-۱- تعریف برجام

برجام (برنامه اقدام جامع مشترک) توافقی بین‌المللی بر سر برنامه هسته‌ای ایران است که در تاریخ ۱۴ ژوئیه ۲۰۱۵ میان ایران و کشورهای گروه ۵+۱ (آمریکا، روسیه، چین، انگلیس، فرانسه و آلمان) در شهر وین اتریش صورت گرفت. پس از آن شورای امنیت سازمان ملل با صدور قطعنامه ۲۲۳۱، از این واقف حمایت کرد و با گنجاندن آن در حقوق بین‌الملل عمل به برجام را به صورت قانونی الزام‌آور نمود. در واقع مذاکرات درخصوص برنامه هسته‌ای ایران در نوامبر ۲۰۱۳ با پذیرفتن توافق موقت ژنو با شش قدرت جهانی شروع شده بود. پس

از توافق ژنو، دو طرف مذاکرات را به مدت ۲ ماه ادامه دادند تا سرانجام در آوریل ۲۰۱۵ به تفاهم لوزان بعنوان چارچوبی برای توافق وین دست یافتند. طبق توافق لوزان، ایران ذخایر غنی شده خود را پاکسازی خواهد کرد و ذخیره‌سازی اورانیوم تا غنای ۹۸ درصد را متوقف می‌کند و تعداد سانتریفیوژها حدود دو سوم و به مدت ۱۵ سال کاهش خواهند یافت. ایران موافقت کرده است تا ۱۵ سال بعد اورانیوم را بیش از ۳/۶۷ درصد غنی‌سازی نکند یا تاسیسات غنی‌سازی اورانیوم جدید یا راکتور آب سنگین جدیدی نسازد. براساس برجام و در ازای اجرای تمامی این تعهدات، ایران از ذیل تحریم‌های شورای امنیت سازمان ملل، اتحادیه اروپا و آمریکا خارج خواهد شد (مظفری، ۱۳۹۶: ۶۴).

۳-۲- منافع برجام برای ایران

درخصوص منافع برجام برای ایران باید اذعان کرد با وجود اینکه این توافق تا حد زیادی بر فعالیت‌های هسته‌ای ایران تاثیر گذاشت اما برای ایران منافع نیز در پی داشت:

۱) برجام سندی تاریخی و مدلی برای گریز از شکست تاریخی ما در مقابل قدرت‌های بزرگ است. در گذشته ما در مقابل قدرت‌های بزرگ یا وابسته بودیم یا دچار کودتا شدیم و یا درگیر جنگی ناخواسته، اما برجام راه جدیدی است که نشان می‌دهد بدون وابسته شدن، بدون دچار تغییر داخلی شدن و بدون جنگ شاید، با توجه به این تجارب تاریخی گران سنگ، بهتر می‌توان منافع ملی را تأمین کرد.

۲) برجام نشان داد که ایران کشوری مسئولیت‌پذیر در نظام بین‌المللی است و متناسب با نوع برخوردهای بین‌المللی عمل می‌کند. بر این اساس اگر طرف‌های مقابل را دارای اراده سیاسی مناسبی ببیند، می‌تواند با قوت در مذاکرات شرکت کند.

۳) تمام تبلیغات خارجی علیه ایران مبنی بر تلاش ایران برای دستیابی به سلاح با راستی‌آزمایی آژانس بین‌المللی انرژی اتمی مرتفع شد. در صورتی که با ایران رفتار مناسب بین‌المللی شود، کشوری موثر در نظام منطقه‌ای است.

۴) ایران بدون امتیاز دادن به طرف مقابل در مسائل منطقه‌ای، تنها در زمینه برنامه هسته‌ای با قدرت‌های بزرگ جهانی مذاکره کرده است. این یعنی اینکه دستیابی به این سند با وجه المصلحه کردن متحدان و سرمایه‌های منطقه‌ای ایران صورت نگرفت.

۵) حق غنی‌سازی ایران مورد تأیید مراکز دیصلاح در این رابطه و قدرت‌های بزرگ وقت قرار گرفت. این نشان می‌دهد که ایران در آینده وارد بلوک جهانی کشورهای هسته‌ای قرار خواهد گرفت. این مسأله در ارتقای توان هسته‌ای ایران و همچنین فروش مازاد مواد غنی شده کشور در برجام مورد توجه قرار گرفته است. داشتن این توان به صورت آشکار نوعی تضمین آینده کشور در زمینه انرژی پس از پایان انرژی فسیلی است.

۶) حق غنی‌سازی ایران در داخل کشور در شرایطی که ایران و آمریکا در حالت خصمانه قرار دارند، تأیید شد. این نشان می‌دهد که ایران زمان شاه که همانند کشورهای کنونی منطقه نظیر عربستان سعودی، ترکیه و قطر دنباله‌رو آمریکا بودند، به توان مناسبی دست نیافتند و همیشه به بهانه اینکه آمریکا چتر امنیتی برای آنها فراهم خواهد کرد، تقاضای آنها به تأخیر افتاد و در عین حال مقاومت بی‌هدف در قبال سازمان‌های صلاحیت‌دار بین‌المللی در دو دهه گذشته در موضوع هسته‌ای چندان که باید وافی به مقصود نبوده و ممکن است حتی موجودیت نظام سیاسی تحت تأثیر قرار گیرد.

۷) تعلیق شش قطعنامه شورای امنیت و لغو آنها در دوره انتقال، پس از هشت سال ایران را از یک کشوری که برهم زنده نظم و امنیت منطقه‌ای و جهانی معرفی می‌کرد، به کشوری متعارف در نظام بین‌المللی بدل خواهد کرد. در نهایت، برجام باعث شد زمینه گشایش مالی و همچنین فروش نفت کشور فراهم شود.

۳-۳- تأثیر برجام بر قدرت ایران

قدرت‌های منطقه‌ای در واقع قدرتمندترین دولت‌ها در سطح مناطق یا سیستم‌های منطقه‌ای هستند. تعداد قدرت‌های منطقه‌ای در هر منطقه بستگی به وضع توزیع قدرت در آن منطقه دارد. بر این اساس ممکن است منطقه شکل تک‌قطبی، دو قطبی یا چندقطبی داشته باشد (فرنیان و تفضلی، ۱۳۹۵: ۷).

قدرت موشکی، بخشی از توان دفاعی ایران و هدف آن بازدارندگی از تجاوز به خاک ایران است. در خاورمیانه توازن سلاح‌ها وجود ندارد. با توافق هسته‌ای، زمینه برای رفع محدودیت علیه توان موشکی ایران فراهم شد. قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت در واقع محدودیت‌های قطعنامه ۱۹۲۹ علیه توسعه موشکی ایران را برطرف کرد، زیرا صرفاً از ایران دعوت کرد که از آزمایش موشکی با قابلیت حمل سلاح هسته‌ای، اجتناب کند. همچنین اگر رئیس‌جمهور فعلی آمریکا، ترامپ، تصمیم بگیرد که به صورت یکطرفه تحریم‌هایی را که رئیس‌جمهور سابق نادیده گرفته بود مجدداً اعمال کند، از نظر حقوق بین‌الملل با مشکل مواجه خواهد شد. برداشتن ممنوعیت حقوقی شورای امنیت بر فعالیت موشکی بالستیک از سوی ایران و گره‌گشایی و گشایش از موضوع هسته‌ای می‌تواند به منزله پیروزی قابل ملاحظه‌ای برای ایران در پروسه برنامه اقدام مشترک نگرسته شود. در کل، موضوع موشک بالستیک و نظارت شورای امنیت در قطعنامه‌های چندجانبه قبلی که براساس آنها، ایران برنامه غنی‌سازی اورانیوم را به تعلیق افکند، می‌تواند نمادی از عقب‌نشینی شورای امنیت از مواضع قبلی‌اش در خصوص ایران باشد (ملاکریمی و دیگران، ۱۳۹۶: ۱۰۱۱-۱۰۰۸).

برجام در سطح منطقه‌ای و بین‌المللی برای ایران فرصت‌هایی خلق کرده و همین امر باعث افزایش قدرت ایران در سطح منطقه‌ای شده است. از جمله این فرصت‌ها می‌توان به این موارد اشاره داشت:

۱۱) تا پیش از امضای برجام، تشدید فشارها و تحریم‌های اعمال شده، قدرت چانه‌زنی و دیپلماسی ایران را در جهان کاهش داده بود و روابط خارجی کشور به کشورهای خاص محدود شده بود، ولی با تحقق و اجرای برجام، جایگاه ایران در معادلات منطقه‌ای و جهانی ارتقا و وزن دیپلماسی کشور افزایش یافته است. لغو تحریم‌های ایران به ویژه در بعد بین‌المللی باعث شده است که ایران بعنوان یک بازیگر تاثیرگذار منطقه‌ای مطرح شود و این روند، پیامدهای زیادی در منطقه به ویژه در افغانستان، عراق، سوریه، لبنان، یمن، فلسطین و در سطحی وسیع‌تر در جامعه بین‌الملل بر جای خواهد گذاشت.

۲) با توافق هسته‌ای، کانون تحولات سیاسی و ژئوپلیتیک منطقه متوجه غرب آسیا و منطقه خاورمیانه شده و تحولات رخ داده بر امنیت کشورهای منطقه تاثیرگذار است. برجام زمینه آزاد شدن سرمایه‌های بلوکه شده ایران را فراهم کرده که این امر به تقویت اقتصادی و ارتقای موقعیت سیاسی و نظامی این کشور در منطقه شده است (نوازی و دیگران، ۱۳۹۴: ۱۴).

۳) قبل از برجام، توان دیپلماسی ایران حدود یک دهه مربوط به مساله هسته‌ای می‌شد. با اجرای این توافق ایران از این مساله فاصله گرفت و توانست نقش موثری در مسائل سیاسی و بین‌المللی داشته باشد. برجام خطر هسته‌ای ایران را حذف کرده و نگرانی جهان از فعالیت هسته‌ای ایران را برطرف کرد.

۴) موضوع هسته‌ای ایران در سال‌های اخیر بعنوان وسیله‌ای تحت عنوان ایران‌هراسی مطرح بود. اما با این ۱۲۳ توافق، این مسئله کمرنگ شد. در حقیقت بسته شدن این توافق زمینه غیرامنیتی‌سازی پرونده هسته‌ای ایران و خارج شدن از ذیل فصل هفتم منشور ملل متحد را فراهم می‌کند. این مساله باعث افزایش میل کشورهای دیگر به افزایش روابط اقتصادی با ایران می‌شود.

۵) برجام هم باعث تقویت جایگاه اقتصادی و هم ژئوپلیتیک ایران در منطقه شده و زمینه حضور قدرتمند ایران با استفاده از سازوکارهای نقل و انتقال منطقه‌ای و بین‌المللی فراهم می‌شود. رسیدن به آرامش در فضای اقتصادی ایران می‌تواند زمینه را برای توسعه روابط اقتصادی و تسهیل تجارت خارجی و منطقه‌ای ایران ایجاد کند (Torabi, 2016).

۶) توافق برجام باعث ارتقای جایگاه راهبردی ایران در منطقه می‌شود. و این جایگاه را در دید کشورهای متحد منطقه‌ای همانند سوریه، عراق و حزب‌الله بالا برده است.

۷) تا قبل از برجام، مساله هسته‌ای در تمام گفتگوها در سیاست خارجی ایران مطرح بود. نتانیاهو در سازمان ملل و کارتونی که در آن رسیدن ایران به بمب هسته‌ای را توصیف کرده بود، تاکید بر رد کردن خط قرمز از جانب ایران داشت که اسرائیل و دیگر کشورها را ناچار می‌کرد به گزینه نظامی بپردازند ولی امروز از این مساله دیگر خبری نیست (Sick, 2016).

۷) توافق هسته‌ای باعث افزایش اهمیت ژئوپلیتیک ایران در غرب شده است. بطوریکه اجرای برجام زمینه را برای ثبات منطقه‌ای را که با رشد تروریسم افراط‌گرا به چالش کشیده شده است فراهم می‌کند. اروپا با چالشی همچون تروریسم و داعش روبرو است. ایران می‌تواند فرصتی برای اروپا باشد (Banco, 2016).

۴- مواضع عربستان در قبال برجام

درخصوص پرونده هسته‌ای ایران نگرانی اصلی عربستان از سال ۲۰۰۳ با آشکار شدن برنامه هسته‌ای ایران آغاز گردید. عربستان سعودی بر این باور است که فعالیت‌های هسته‌ای جمهوری اسلامی ایران پوششی برای ساخت تسلیحات هسته‌ای محسوب می‌گردد. عربستان بارها همراه با سایر کشورهای عربی اعلان نموده است که برنامه هسته‌ای ایران بقای کشورهای منطقه را با خطر جدی مواجه خواهد کرد. عربستان در این راستا همراه با سایر کشورهای منطقه‌ای و بین‌المللی بر جمهوری اسلامی ایران هستند. عربستان سعودی از جمله کشورهایی بود که برای فرستادن پرونده هسته‌ای ایران به شورای امنیت اقدامات گسترده‌ای را انجام داد و خواهان اعمال فشارهای سیاسی و اقتصادی بر ایران شد. سعود الفیصل وزیر امور خارجه عربستان، در راستای نگرانی از برنامه هسته‌ای ایران و تلاش برای متوقف کردن آن در سال ۲۰۰۷ طرحی را ارائه نمود که در قالب آن ایران همراه با سایر کشورهای عربی یک کنسرسیوم بین‌المللی برای تولید اورانیوم ایجاد نمایند (محمدی و فرهادی، ۱۳۹۶: ۲۰).

۱۲۴

مقامات سعودی در راستای مقابله با برنامه هسته‌ای ایران همواره از سیاست‌های غرب و به خصوص آمریکا تبعیت کردند. و با همراهی اسرائیل سعی در امنیتی‌سازی برنامه هسته‌ای ایران کردند. امنیتی‌سازی ایران این فرصت را در اختیار عربستان قرار می‌دهد تا با تهدید پنداشتن ایران برای خود و منطقه به خرید تسلیحات نظامی پیشرفته از کشورهای غربی روی آورد (رستمی و تارا، ۱۳۹۷: ۱۳۱). پرونده هسته‌ای ایران بعنوان یکی از نگرانی‌های عمده عربستان نقش قابل توجهی در کیفیت روابط ایران و عربستان داشت. این کشور در تمام طول مذاکرات بنحوی از به نتیجه رسیدن آن ابراز نگرانی می‌کرد و خواستار برخورد تند و خشن با ایران بود. و از تمام ابزارهای خود برای شکست مذاکرات استفاده می‌کرد. اما با توافق ایران و ۵+۱ عربستان که طرح‌های خود را شکست خورده می‌دید با اکراه آن را پذیرفت. در این بین عکس‌العمل برخی از چهره‌های معروف عربستان جالب توجه بود و نشان از ناخرسندی عمیق این کشور از حصول این توافق داشت. بعنوان مثال شاهزاده بندر بی‌سلطان رئیس سابق دستگاه اطلاعات عربستان سعودی و سفیر اسبق این کشور در آمریکا در واکنش به توافق هسته‌ای ایران و گروه ۵+۱ طی اظهارنظری گفت که این توافق به ایران اجازه دستیابی به بمب هسته‌ای و نابودی منطقه را خواهد داد. بندر بن‌سلطان در مقاله‌ای که روزنامه انگلیسی زبان دیلی استار چاپ بیروت آن را منتشر کرد، نوشت که پس از توافق صورت گرفته بین ایران و گروه ۱+۵ اعراب از

آمریکا دور خواهند شد. عربستان از روابط پرچالش ایران با غرب و به‌خصوص ایالات متحده بعنوان اهرمی در جهت منافع خود استفاده کرده است. در تمام این دوران عربستان یکی از منتفعین تنش در روابط ایران و غرب بوده است، بنابراین بدیهی است با کاهش چالش بین ایران و غرب در نتیجه توافق برجام، عربستان نگران افزایش نقش و نفوذ منطقه‌ای ایران باشد (صداقت، پیشین: ۴۳). عربستان از دستیابی ایران به انرژی هسته‌ای بیم دارد و بارها آن را اعلام نموده و حمایت‌های این کشور بسته به همکاری‌های ایران با آژانس است (حافظنیا و کاوندی کاتب، ۱۳۸۹: ۱۹). عربستان و سایر کشورهای منطقه فکر نمی‌کردند که ایران با قدرت‌های برتر به توافق برسد. اما چیزی که واضح است عربستان نمی‌تواند در رقابت منطقه‌ای که با ایران دارد ایران هسته‌ای را بپذیرد. و البته مساله مهمتر آن است که در صورت گسترش روابط و تعاملات ایران با ایالات متحده زنگ خطری برای عربستان و سایر قدرت‌های منطقه‌ای رقیب جمهوری اسلامی ایران خواهد بود (رستمی و دیگران، پیشین: ۸۷). اگرچه تا پیش از توافق هسته‌ای در مورد حضور ایران در حل بحران‌های منطقه‌ای از سوی کشورهای غربی و بخصوص آمریکا و متحدین منطقه‌ای‌اش تردید وجود داشت و باعث پررنگ‌تر شدن نقش دیگر کشورها از جمله عربستان می‌شد، اما با توافق برجام ایران و نیروهای نظامی و مستشاری‌اش به اصلی‌ترین بازیگر در این عرصه تبدیل شده‌اند. در واقع برجام باعث شده است که ایران وارد گفتگو و مذاکره بر سر تامین ثبات و امنیت خاورمیانه شود. از این‌رو سران سعودی درصدد لغو توافق هسته‌ای ۱۲۵ و بازگرداندن ایران به انزوا قبل از سال ۲۰۱۵ بودند چراکه معتقد بودند این توافق منجر به عادی‌سازی نقش ایران در منطقه شده است. بدین ترتیب عربستان در راستای تضعیف و کم‌رنگ نمودن نقش ایران دست به اقداماتی زد. از جمله این اقدامات می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

- حمایت مالی و نظامی از گروه‌های شورشی و تروریستی همچون داعش؛
- ائتلاف با کشورهای منطقه همچون ترکیه و امارات؛
- معرفی ایران بعنوان نیروی بزه‌مند ثبات در منطقه؛
- تجاوز و حمله نظامی به کشورهای منطقه همچون سوریه؛
- سرکوب انقلاب‌های مردمی در کشورهای حاشیه خلیج فارس از جمله بحرین و یمن؛ و جلب حمایت قدرت‌های فرامنطقه‌ای نظیر ایالات متحده آمریکا (رستمی و تارا، پیشین: ۱۳۷). چالش‌های هسته‌ای و تحریم‌های ناشی از آن از طریق منزوی کردن ایران در صحنه بین‌المللی و منطقه‌ای و همچنین کاهش توان اقتصادی آن توانسته بود در راستای مهار قدرت منطقه‌ای ایران و در مسیر منافع عربستان و دیگر کشورهای عربی حاشیه خلیج فارس عمل کند. تحریم ایران فرصت کم‌نظیری برای عربستان و قطر فراهم کرد. آنها طی نزدیک به یک دهه از وضع رژیم تحریم‌های شورای امنیت علیه برنامه هسته‌ای ایران تلاش کردند خلا

انرژی حاصل از تحریم را با هدف انزوای هرچه بیشتر این کشور دنبال کنند. در چارچوب این روند عربستان آمادگی کامل خود را برای جایگزینی نفت ایران به چین اعلام کرد. در چنین شرایطی، برجام بعنوان مدلی از نهادسازی بین‌المللی، نقش ایران را در مدل نظم کنسرت منطقه‌ای و در قالب موازنه کننده قوی بازنمایی کرد. از نظر سعودی‌ها، توافق هسته‌ای در صفحه شطرنج غرب آسیا از نظر سیاسی، اقتصادی و نظامی به ایران آزادی عمل بیشتری داده است. به عقیده آنها، در توافق باید تنش‌های منطقه‌ای چون بحران سوریه، عراق و یمن و حمایت ایران از حزب‌الله و اپوزیسیون در بحرین نیز قار می‌گرفت. آنها توافق هسته‌ای را نشان دهنده کاهش عزم آمریکا برای ضمانت امنیت منطقه می‌دانند. همین رویکرد باعث شده است که سیاست‌های تهاجمی‌تری علیه گروه‌های مورد حمایت ایران در عراق، لبنان و سوریه پیش گیرند. روی کار آمدن دونالد ترامپ در آمریکا فرصتی را در اختیار سعودی‌ها قرار داده است تا بار دیگر از طریق دیپلماسی دلار، آمریکا را در راستای هدف مقابله با ایران وارد معادلات منطقه‌ای کند. در مدت زمانی که از روی کار آمدن ترامپ در آمریکا گذشته است، دیدارها و گفتگوهای مختلفی بین مقامات دو کشور در مورد مسائل منطقه‌ای از جمله بحران یمن، سوریه و همچنین موضوع ایران صورت گرفته که نشان می‌دهد دو طرف از ذهنیت اختلاف‌زا در دوران اوباما عبور کرده‌اند و به نوعی تفاهم دوباره دست یافته‌اند. تفاهمی که با یادآوری شراکت راهبردی و پرداخت دلارهای نفتی عربستان به آمریکا - که بیشتر ترامپ آن را گوشزد کرده بود، صورت گرفته است. به هر حال، سعودی‌ها که شرایط مناسبی در منطقه ندارند، در تلاش هستند تا با جلب حمایت ترامپ، توازن را در منطقه برگردانند (نورعلی‌وند، پیشین: ۱۸).

۱۲۶

نتیجه‌گیری

ایران و عربستان با توجه به موقعیت ژئوپلیتیکی که دارند مهمترین قدرت‌های منطقه هستند. این دو بعد از انقلاب اسلامی به مهمترین رقیبان منطقه‌ای تبدیل شده‌اند. بگونه‌ای که افزایش قدرت یکی از این دو واکنش کشور دیگر را به دنبال دارد و هر دو به دنبال توازن قدرت منطقه‌ای در خاورمیانه هستند. با تحولات ۲۰۱۱ خاورمیانه و وقوع بهار عربی شاهد رقابت جدی‌تر آنها بوده‌ایم. تنش این دو کشور در حال حاضر در زمینه‌های سیاسی، اقتصادی و مذهبی-ایدئولوژیکی می‌باشد. اما در بعد سیاسی مهمترین زمینه‌های رقابت طرفین را می‌توان در سه حوزه نفوذ در عراق در دوره پس از سقوط صدام، رقابت در برخی کشورهای عربی بعد از شکل گرفتن تحولات در این کشورها و همچنین توافق هسته‌ای ایران مشاهده کرد که در زمینه توافق هسته‌ای نگرانی عربستان بیش از همه قابل درک است. با توجه به نقش ایران در مدیریت بحران‌های منطقه از جمله بحران سوریه و یمن، این کشور از نفوذ قابل توجهی در منطقه برخوردار شد. در بحران یمن اگر شیعیان قدرت را در دست بگیرند در واقع ضربه‌ای مهلک بر وهابیت و سردمدار آن یعنی عربستان زده می‌شود.

همچنان که در عراق نیز با قدرت گرفتن شیعیان این کشور نگرانی در عربستان به وجود آمده بود. در سوریه نیز در صورت پیروزی اسد بر مخالفان، محور مقاومت بیش از پیش در منطقه قدرت خواهد گرفت و تمامی این مولفه‌ها به زیان عربستان تمام خواهد شد. با توافق هسته‌ای ایران با کشورهای ۵+۱ وزنه قدرت به نفع ایران در منطقه بیش از پیش بالا گرفت. همین امر موجبات نگرانی عربستان، رقیب دیرینه ایران را فراهم کرد. عربستان سعودی از جمله بازیگرانی است که از شرایط بعد از توافق هسته‌ای خوشنود نیست. چراکه بر این موضوع واقف است که چشم‌انداز آینده خاورمیانه در راستای منافع این کشور نخواهد بود. برجام باعث به هم خوردن توازن قدرت در منطقه به نفع ایران و به ضرر عربستان می‌شد. در واقع توافق هسته‌ای بر آتش اختلافات میان ایران و عربستان دمیده است. عربستان این توافق را به مثابه گردش واشنگتن به سوی ایران تلقی می‌کند این گردش نه فقط موقعیت ایران را در منطقه بهبود می‌بخشد بلکه باعث قدرت‌یابی بیشتر شیعیان و محور مقاومت در منطقه خواهد شد. بنابراین نگرانی عربستان از این موضوع، این کشور را بر آن داشت تا چاره‌ای بیاندیشد. هدف از نگارش این پژوهش این بود که اهداف عربستان در تحریک آمریکا مبنی بر خروج از برجام بررسی شود. سوال این بود که هدف عربستان سعودی از فشار بر ایالات متحده در خروج از برجام چیست؟ فرضیه نیز بر این اصل بود که فشار عربستان به آمریکا برای خروج آمریکا از برجام با هدف ممانعت از تقویت قدرت ایران و در نتیجه کاهش تهدید ایران علیه عربستان سعودی انجام گرفته است. بعد ۱۲۷ از روی کار آمدن ترامپ در آمریکا، عربستان به دنبال نزدیکی به آمریکا و حذف برجام و کناره‌گیری این کشور از این توافق برآمد. چراکه با روی کار آمدن ترامپ راه بر عربستان هموار شده بود. این کشور با هدف تضعیف ایران و مقابله با تغییر توازن قوا به نفع ایران، سرانجام با سیاست‌هایی که اجرا کرد موفق شد که باعث شود آمریکا این توافق را نادیده گرفته و از آن خارج شود.

فهرست منابع

فارسی:

- ۱- آدمی، علی و دشتگرد، مجید (۱۳۹۱)، «ایالات متحده و مهار متخاصمان در چارچوب احاله مسئولیت»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، س ۱، ش ۳.
- ۲- آدمی، علی و دیگران (۱۳۹۱)، «تحولات انقلابی بحرین و تعارضات مذهبی و ژئوپلیتیکی ایران و عربستان سعودی»، فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی، ش ۱۰.
- ۳- آرمینا، آرم (۱۳۹۵)، «ایران و عربستان، رقابت بر سر نفوذ در خاورمیانه»، فصلنامه سیاست، س ۳، ش ۹.

۴- ابراهیمی، نبی‌اله (۱۳۹۴)، «سلفیه وهابی؛ تمایزهای هویتی عربستان سعودی و ایران»، **فصلنامه مطالعات ملی**، ش ۶۳.

۵- التیامی‌نیا، رضا و دیگران (۱۳۹۵)، «بحران یمن: بررسی زمینه‌ها و اهداف مداخلات خارجی عربستان و آمریکا»، **فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست**، س ۵، ش ۱۸.

۶- تلاشان، حسن (۱۳۹۱)، «انقلاب اسلامی ایران و تاثیر آن بر تحولات ژئوپلیتیک شیعه در یمن»، **فصلنامه شیعه-شناسی**، س ۱۰، ش ۴.

۷- حافظ‌نیا، محمدرضا و کاوندی کاتب، ابوالفضل (۱۳۸۹)، «روابط ایران و کشورهای عربی پس از حمله آمریکا به عراق»، **فصلنامه مطالعات خاورمیانه**، ش ۶۲.

۸- رستمی، فرزاد و تارا، علیرضا (۱۳۹۷)، «تحلیل روابط عربستان سعودی و اسرائیل در سایه توافق هسته‌ای ایران»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ۷، ش ۲.

۹- رستمی، محسن و دیگران (۱۳۹۵)، «سناریوهای محتمل در آینده پژوهی روابط خارجی ایران و عربستان مبتنی بر تحولات ژئوپلیتیکی منطقه عربی (در بازه زمانی ۱۴۰۴)»، **فصلنامه مطالعات سیاسی جهان اسلام**، س ۵، ش ۱۷.

۱۰- رمضان‌زاده، علی‌اکبر و دیگران (۱۳۹۲)، «تحول جایگاه منطقه‌ای و روابط تنش‌زای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی»، **فصلنامه مدیریت و پژوهش‌های دفاعی دانشکده و پژوهشکده دفاعی (دافوس)**، س ۱۲، ش ۷۱.

۱۱- سیمبر، رضا و دیگران (۱۳۹۵)، «معمای امنیتی پرونده هسته‌ای ایران از منظر نو واقع‌گرایی»، **فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل**، س ۹، ش ۳۶.

۱۲- صادقی اول، هادی و دیگران (۱۳۹۴)، «تحلیل روابط ایران و عربستان سعودی از منظر واقع‌گرایی انگیزشی (۱۳۹۴-۱۳۸۴)»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی بین‌الملل**، ش ۲۵.

۱۳- صادقی، شمس‌الدین و لطفی، کامران (۱۳۹۵)، «بحران یمن: جدال ژئوپلیتیکی محور محافظه‌کاری با محور مقاومت»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ۵، ش ۱.

۱۴- صالحی، حمزه و فرامرزش، احسان (۱۳۹۵)، «نقش بروجام در تشدید واگرایی بین ایران و عربستان»، **ماهنامه پژوهش ملل**، دوره ۲، ش ۱۴.

۱۵- صداقت، محمد (۱۳۹۵)، «الگوی روابط ایران و عربستان: از رقابت تا خصومت»، **ماهنامه پژوهش ملل**، دوره ۲، ش ۱۴.

۱۶- ضرغامی، برزین و دیگران (۱۳۹۳)، «ژئوپلیتیک شیعه یا هلال شیعه (مبانی، اهداف و رویکردها)»، **پژوهش‌های جغرافیای انسانی**، دوره ۴۶، ش ۱.

۱۷- طباطبایی، محمد و حضرتی، راضیه (۱۳۹۳)، «تاثیر حوادث ۱۱ سپتامبر بر ارتقا جایگاه روسیه در نظام بین‌الملل (۲۰۱۰-۲۰۰۱)»، **پژوهشنامه روابط بین‌الملل**، دوره ۷، ش ۲۸.

- ۱۸- غمدیده، مهدی (۱۳۹۴)، «بررسی تطبیقی سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از منظر مکتب واقع‌گرایی (مطالعه موردی: دولت‌های هاشمی و احمدی‌نژاد)»، **پایان‌نامه کارشناسی‌ارشد علوم سیاسی**، دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی تهران.
- ۱۹- فرنیان، اصغر و تفضلی، حسین (۱۳۹۵)، «نقش قدرت‌های بزرگ منطقه (ایران، عربستان، ترکیه) بر آینده قدرت در غرب آسیای قرن ۲۱»، **کنفرانس پژوهش‌های نوین در علوم و مهندسی**.
- ۲۰- قاسمی، فرهاد (۱۳۸۶)، «بررسی مفهوم امنیت در سیاست تازه بین‌الملل»، **فصلنامه اطلاعات سیاسی - اقتصادی**، ۲۲، ش ۶-۵.
- ۲۱- قربانی، مژگان و سوری، سرور (۱۳۹۵)، «انقلاب یمن؛ فرصت‌ها و چالش‌های ایران براساس مدل راهبردی»، **فصلنامه بیداری اسلامی**، دوره ۵، ش ۱۰.
- ۲۲- کامل، روح‌اله (۱۳۸۲)، «مقدمه‌ای بر رئالیسم تهاجمی»، **گزارش‌ها و تحلیل‌های نظامی - راهبردی**، س ۴، ش ۳۸.
- ۲۳- متقی، ابراهیم و دیگران (۱۳۸۹)، «بررسی سیاست خارجی آمریکا پس از یازده سپتامبر (براساس رویکرد واقع‌گرایی تهاجمی)»، **فصلنامه تحقیقات سیاسی و بین‌المللی**، ش ۴.
- ۲۴- محمدی، فاطمه و فرهادی، فرشید (۱۳۹۶)، «تغییر و تحول سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۴-۱۹۸۰)»، **فصلنامه مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه**، دوره ۳، ش ۱. ۱۲۹
- ۲۵- محمدی، فاطمه و فرهادی، فرشید (۱۳۹۶)، «تغییر و تحول سیاست خارجی عربستان سعودی نسبت به جمهوری اسلامی ایران (۲۰۱۴ - ۱۹۸۰)»، **مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه**، دوره ۳، ش ۱.
- ۲۶- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۳)، **تحول در نظریه‌های بین‌الملل**، تهران: انتشارات سمت.
- ۲۷- مظفری، زهرا (۱۳۹۶)، «تحلیل زبان‌شناختی بازتاب برجام در گفتمان‌های رقیب براساس رویکرد انتقادی فرکلاف»، **فصلنامه مطالعات زبان‌ها و گویش‌های غرب ایران**، س ۵، ش ۱۹.
- ۲۸- ملاکریمی، امید و دیگران (۱۳۹۶)، «تحلیل حقوقی قطعنامه ۲۲۳۱ شورای امنیت و بررسی رابطه آن با برجام»، **فصلنامه مطالعات حقوق عمومی**، دوره ۴۷، ش ۴.
- ۲۹- مهدیان، حسین و دیگران (۱۳۹۶)، «تحلیل سیاست خارجی ستیزه‌جویانه عربستان سعودی مقابل جمهوری اسلامی ایران در چارچوب نظریه واقع‌گرایی تهاجمی»، **فصلنامه راهبرد دفاعی**، س ۱۵، ش ۵۷.
- ۳۰- نجات، سید علی (۱۳۹۳)، «راهبردهای جمهوری اسلامی ایران و عربستان سعودی در قبال بحران سوریه»، **فصلنامه سیاست خارجی**، س ۲۸، ش ۴.
- ۳۱- نوازنی، بهرام و دیگران (۱۳۹۴)، «ارزیابی محافل غربی از پیامدهای خاورمیانه‌ای برجام برای سیاست خارجی ایران»، **فصلنامه سیاست خارجی**، س ۲۹، ش ۴.

- ۳۲- نورعلی‌وند، یاسر (۱۳۹۶)، «عربستان سعودی و تلاش برای موازنه‌سازی مجدد در برابر ایران»، **فصلنامه مطالعات راهبردی**، س ۲۰، ش ۱.
- ۳۳- نیاکویی، امیر و ستوده، علی‌اصغر (۱۳۹۴)، «ماهیت راهبرد عربستان سعودی علیه انقلاب اسلامی ایران در منازعات سوریه و عراق»، **پژوهشنامه انقلاب اسلامی**، س ۵، ش ۱۷.
- ۳۴- هادیان، حمید (۱۳۸۵)، «در پرتو شرایط جدید منطقه‌ای: کاوشی در روابط ایران و عربستان سعودی»، **فصلنامه راهبرد**، ش ۳۹.
- ۳۵- همتی، مرتضی و ابراهیمی، شهروز (۱۳۹۷)، «اثرات سیاست خارجی عربستان در یمن بر نقش‌آفرینی ایران در خاورمیانه»، **فصلنامه سیاست جهانی**، دوره ۷، ش ۱.

لاتین:

- 36- Banco, Erin (2016). Brexit Impact: UK Could Drop Sanctions to Trade with Iran, International Business Times, available at: <http://www.ibtimes.com>.
- 37- Sick, Gary (2016). Regional Implications of the JCPOA, The Daily Journalist, available at: <http://thedailyjournalist.com>.
- 38- Terrill, Andrew (2011). The saudi-iranian rivalry and the future of middle east security, December 2011, Retrieved from www.dtic.com
- 39- Torabi, Nima (2016). JCPOA: Rouhani's true Worth and Implications for Businesses in Iran, available at: <https://www.linkedin.com>